

ویژگی‌های اخلاقی جامعه‌ی مطلوب در اندیشه‌ی علامه طباطبایی مهدی سلطانی*

چکیده

اسلام دینی اجتماعی است و احکام فردی آن نیز آهنگ اجتماعی دارد. هدف اسلام، نه تنها ساختن فرد دین‌دار، که جامعه‌ی دین‌دار است؛ جامعه‌ای که روابط اجتماعی آن بر اساس اهداف و احکام دین سامان گیرد، و سعادت فرد با سعادت جامعه پیوند خورده و میان مسئولیت‌های اجتماعی و ایمان اسلامی ارتباطی قوی و غیرقابل انفکاک به وجود می‌آید.

یکی از مسائلی که اسلام در این راستا برای آن اهمیت قایل شده جامعه‌ی اخلاقی مطلوب است. اخلاق با ملکات نفسانی، تزکیه و تهذیب نفس، اعمال و رفتار فردی و روابط اجتماعی انسان ارتباط عمیق دارد. وجود جامعه‌ی اخلاقی مطلوب باعث تنظیم روابط انسان با خدا و نیز ارتباط او با اعضای جامعه شده، و رستگاری و کمال فرد و اجتماع انسانی را تضمین می‌کند.

* مدرس و پژوهشگر حوزه و دانشگاه، دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان.

مرحوم علامه طباطبایی رحمته الله، از جمله حکما و دانشمندانی است که التفاتی ویژه به این مسأله داشته و در تفسیر *المیزان* و اندیشه‌های فلسفی خویش به آن پرداخته و اخلاق را از یک طرف هم مرز با اعتقاد و از طرف دیگر، هم مرز با عمل و فعل دانسته است. سعی نگارنده در این مقاله آن است که دیدگاه علامه طباطبایی را در این باره تبیین و مهم‌ترین ویژگی‌های اخلاقی جامعه مطلوب انسانی را از منظر ایشان بررسی نماید.

واژه‌های کلیدی

قرآن کریم، انسان، اخلاق اجتماعی، جامعه‌ی اخلاقی مطلوب، علامه طباطبایی، المیزان.

مقدمه

جامعه‌ی مطلوب اخلاقی، بزرگ‌ترین سرمایه‌ی معنوی و عاملی جهت رسیدن به سعادت و کمال واقعی برای همه‌ی جهانیان است. موفقیت انسان‌ها بیشتر مرهون اخلاق ستوده‌ی آنهاست؛ زیرا آنان در پرتو اخلاق شایسته و گسترش آن می‌توانند از حُسن روابط اجتماعی برخوردار گردند و جامعه‌ای مطلوب در عرصه‌ی اخلاق همراه با رفاه و آسایش واقعی ایجاد نمایند. در سایه‌سار جامعه اخلاقی ایده‌آل، آیین درست زندگی و راه و رسم حیات سعادت آفرین فراروی بشریت قرار می‌گیرد و خوشبختی دایمی را برای آدمی و پاکیزگی و شایستگی حقیقی را برای کل اعضای جامعه‌ی اسلامی به ارمغان می‌آورد. در واقع، شیوه‌های درست ارتباط انسان‌ها با یکدیگر که پایه‌ی شکل‌گیری و سامان‌دهی جامعه‌ی مدنی است، با وجود و تبلور جامعه‌ی اخلاقی مطلوب شکل می‌گیرد و همین شیوه است که دین حق را از دیگر

روش‌ها و مسلک‌های اجتماعی و قانونی ممتاز می‌سازد.^۱ به دلیل اهمّیت این مسأله و تفهیم این نکته که اخلاق اسلامی در پرتو حضور اجتماعی و گستردگی روابط حسنه اخلاقی در اجتماع، دارای ارزش و اعتبار است، نویسنده این مقاله بر آن است که به تبیین مهم‌ترین ویژگی‌های جامعه‌ی مطلوب اخلاقی از منظر مفسّر المیزان، عارف بالله، حضرت استاد، علامه سیّد محمدحسین طباطبایی رحمته اللّٰه بپردازد.

ادب و مراعات آن در جامعه‌ی مطلوب اخلاقی

در دستورات اخلاقی اسلام به موضوع ادب و رعایت آن در بین افراد جامعه بسیار تأکید شده است. رعایت ادب باعث افزایش احترام متقابل انسان‌ها به یکدیگر و موجب ازدیاد مهر و محبّت آن‌ها به همدیگر می‌شود. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های متّقین از منظر امام علی علیه السلام، که ناظر بر اوّلین و گسترده‌ترین راه ارتباطی ایشان با دیگران است، رعایت ادب و التفات به آن در رفتار و کردار فردی و اجتماعی است.^۲

ادب به معنای ظرافت و برازندگی و به‌طور کلی عبارت است از بهترین صورت از صور انجام عمل. شرع مقدّس اسلام برای تمام کارها ادبی خاص قرار داده است.

خداوند متعال رعایت ادب را مصداق تقوا معرفی نموده و فرموده: «انسان‌های مؤدّب کسانی اند که قلوبشان برای تقوا آزموده شده است.»^۳ علامه طباطبایی ذیل آیات ۳ تا ۵ سوره‌ی حجرات چنین می‌گوید:

«امتحان به معنی ابتلا و آزمایش است. از آن‌جا که آزمایش برای تحصیل علم نسبت به شیء مجهول است و این معنا در حق خداوند متعال

۱- ر.ک: طباطبایی، سید محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، صص ۳۰۹-۳۰۸.

۲- نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۹۳.

۳- حجرات / ۵-۳.

محال است؛ پس مراد از آن تمرین و عادت دادن قلب به ملکه‌ی تقواست. فعل مضارع «یغضون» در آیه نیز شاهد همین معنی است؛ زیرا فعل مضارع برای استمرار است و نشان می‌دهد که قلب آنان با این خوی نیکو (ادب) که یکی از مصادیق تقواست عادت کرده و به صورت یک منش انسانی و اسلامی در آنان درآمده است.^۱

رعایت ادب، لازمه‌ی معرفت و شناخت الهی و حصول به کمال مطلوب اخلاقی است؛ زیرا باعث رها شدن آدمی از احتیاج به وابستگی‌های معمول دنیوی مانند رتبه و مقام بوده و نمودی از شناخت ارزش‌ها و مرز حقیقی آن‌ها در حوزه‌ی اخلاق و تکامل اخلاقی است.^۲ امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمودند: «الادابُ تلقیحُ الافهام و نتائجُ الاذهان».^۳ مرحوم علامه طباطبایی می‌فرماید:

«کسانی که در سیطره‌ی اخلاق خود، ادب را مراعات نمی‌کنند، به مثابه چهارپایان هستند که ارزش شخصیت خود را درک نمی‌کنند و این نوعی ناتوانی در آنان است که ناشی از ضعف عقل ایشان می‌باشد».^۴

رعایت ادب، موجب ایجاد انضباط اسلامی و اجتماعی. جامعه‌ی اسلامی است؛ انضباطی که افراد اجتماع را از هر نوع تقدّم و پیشی گرفتن بر خدا و پیامبر وی باز می‌دارد و از ایجاد هر نوع تردید و دودلی در دستورات خداوندی جلوگیری می‌کند. روح و حقیقت انضباط اسلامی این است که همه‌ی افراد باید احکام و قوانین اخلاقی را در سایه‌سار ادب و منزلت اجتماعی مراعات نمایند؛^۵ بنابراین، ما در صورتی

۱- تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۳۱۴.

۲- ر.ک: کمالی دزفولی، سیدعلی؛ همزیستی و معاشرت در اسلام، صص ۲۷۴-۲۷۱.

۳- «آداب از باروری فهم‌ها و نتیجه ذهن‌ها است.» مجلسی، محمدباقر؛ بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۶۸.

۴- تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۳۱۵.

۵- جهت مطالعه تفصیلی این موضوع، ر.ک: سیدعلوی، سید ابراهیم، این‌گونه معاشرت کنیم، صص ۷۴-۶۹. همچنین ر.ک: سبحانی، جعفر، نظام اخلاقی اسلام، صص ۳۶-۳۱؛ صدر، سید رضا، تفسیر سوره‌ی حجرات، صص ۲۲۱-۲۱۴؛ و قرآنی، محسن، تفسیر سوره‌ی حجرات، صص ۴۳-۴۰.

یک جامعه‌ی مؤمن و مطلوب اخلاقی خواهیم داشت که به فراز ﴿لَا تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾^۱ توجه نموده و ادب را سرمشق اخلاق و زندگی اجتماعی خویش قرار دهیم.

عَلَمَه طباطبایی در تفسیر المیزان، جهت اهمّیت ادب و جایگاه عظیم آن در حوزه‌ی اخلاق و جامعه‌ی مطلوب اخلاقی، به بحث درباره‌ی ادب انبیاء پرداخته و جلوه‌هایی از آن را به خوبی نمایان ساخته است. از جمله می‌توان به ادب حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام، حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَام، حضرت سلیمان و حضرت داود عَلَيْهِمَا السَّلَام و حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اشاره نمود.

۱. ادب حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام: ایشان در مقام احتجاج با قوم خود تمام نعمت‌ها را به خداوند نسبت می‌دهد؛ مانند نعمت خلقت، هدایت، اطعام و ... ، اما مرض و خطا را به خود نسبت داده و فرموده: وقتی مریض می‌شوم خداوند شفایم می‌دهد؛ زیرا در این مقام که مقام ثنا و ستایش است، مناسب نبود مرض را به او نسبت دهد، بلکه شفای مرض را به خداوند اسناد می‌دهد. بعد از یادآوری نعمت‌های مستمرّ و متوالی خدای تعالی نسبت به خود بود که حالتی آمیخته از جاذبه‌ی رحمت و فقر عبودیت، آن حضرت را وا داشت تا به درگاه الهی اظهار حاجت نموده، باب سؤال را مفتوح دارد و ناگزیر سیاق سخن را از سیاق غیبت به سیاق خطاب برگرداند.^۲

۲. ادب حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَام: از لطیف‌ترین ادب‌هایی که آن حضرت به کار برده این است که از جفاهایی که برادران بر وی روا داشتند، خواه در روزی که او را به قعر چاه انداختند یا به درهمی ناچیز وی را فروختند یا به دزدی متّهمش کردند اسمی نبرد، آن‌ها را به بدی یاد نکرد، بلکه نعمت‌های الهی را

۱- حجرات / ۱.

۲- ر.ک: طباطبایی، سید محمد حسین؛ تفسیر المیزان، ترجمه: موسوی همدانی، سید محمد باقر، ج ۱۵، صص ۴۰۲-۳۹۶، ذیل آیات ۷۸-۸۷. سوره‌ی حجرات.

مانند نجات یافتن از زندان و سلطنت و علم به تأویل احادیث بیان نمود و از آن‌ها به عنوان رحمت الهی یاد کرد.^۱

۳. ادب حضرت سلیمان و داود عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: از نمونه‌ی وجوه ادبی آن دو بزرگوار، اعتراف ایشان بر تفضیل الهی است، آن‌جا که فضیلت علمشان را به خدا نسبت داده‌اند و مانند مردم بی‌ایمان علم خود را به خود نسبت نداده‌اند؛ چنان که قارون چنین کرد و در پاسخ قومش که او را نصیحت کردند و گفتند به اموال خود افتخار نکنند، گفت: **﴿إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي﴾**.^۲

۴. ادب پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: در قرآن کریم تأدیب‌های الهیه و تعلیمات عالیه برای حضرت رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بسیار است.^۳ حضرت با رعایت این تعلیمات پروردگار خود را ثنا می‌گوید و آن آداب را در خواسته‌های خود به کار می‌بندد؛ به گونه‌ای که ادب در محضر پروردگار متعال و در میان امت خویش، پایه‌ای از اخلاق الهی، معنوی و دینی آن بزرگوار به‌شمار می‌آید و این است که خداوند فرموده: **﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ رَسُولٌ لَّهُ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ...﴾**^۴.

معاشرت و برخورد‌های هدف‌دار

هدف‌داری یک انسان، در تمام شؤون زندگی او اثر می‌گذارد و معتقد بودن به یک سلسله «مبادی» و «اصول»، فرد را در نحوه‌ی برخورد با مردم و معاشرت با آن‌ها، چنان در چهارچوب آن اهداف و مبانی مقید می‌سازد که آن را از تمام موضع‌گیری‌ها و سخنان و رفتار، می‌توان فهمید.

۱- ر.ک: همان، ج ۲۰، ذیل آیه‌ی ۱۰۱، سوره‌ی یوسف.

۲- ر.ک: همان، ج ۱۵، صص ۴۹۶-۴۹۲، ذیل آیه ۱۵، سوره نمل.

۳- به عنوان نمونه می‌توان اشاره نمود به: آل عمران/ ۲۶؛ زمر/ ۴۶؛ نمل/ ۵۹.

۴- احزاب/ آیه ۲۱.

۵- ر.ک: طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ المیزان، ج ۶، صص ۳۱۲-۲۸۷.

اصولاً معاشرت و برخوردهای هدف‌دار، از خصایص مهم یک جامعه‌ی مطلوب اخلاقی است؛ زیرا پایه و اصلی اساسی در همه‌ی مسایل فکری، برنامه‌ریزی، تبلیغ، آموزش و تربیت، تشکیلات و ارتباطات، پیوندها، توکلی و تبرّی‌ها، دوستی‌ها و دشمنی‌ها، نشست و برخاست‌ها و حتّی نگاه و احترام گذاشتن‌های افراد آن جامعه به شمار می‌آید و در تمام حرکات و هدف‌های رفتاری ایشان تأثیر بسزایی می‌گذارد و آن‌ها را به سوی هدف مخصوصی جهت می‌دهد؛ بدین گونه که اگر کردارها و رفتارهای افراد نیکو باشد، مسیر اهداف نیز نیکو و خیر خواهد بود. اگر آن اهداف و مبناها را در تفکر و زندگی انسان‌ها بشناسیم، می‌توانیم آسان‌تر جهت رفتارها را تشخیص داده و اعمال و گفتار آن‌ها را تفسیر و تبیین نماییم. این روش و ویژگی مهم اخلاقی، بسیار مورد توجّه امامان شیعه در برخورد با اطرافیان زمان خود بوده است. ایشان با اشخاص گوناگون مطابق شرایط مختلف اجتماعی، مقتضیات زمان، ظرفیت و آمادگی طرف، ذهنیت موجود در سائل و مخاطب، جبهه‌های سیاسی و جناح و تیپ اجتماعی آن‌ها برخورد می‌نمودند، تا رفتار و برخوردهای ایشان با مردم هدف‌دار و از سرخیر و نیکویی باشد. بر این اساس است که قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا﴾^۱.

علامه طباطبایی در تفسیر شریف المیزان در ذیل این آیه به اهمّیت هدف‌داری در برخورد با دیگران اشاره می‌نماید و چنین می‌گوید:

«این تعبیر کنایه است از حسن معاشرت با مردم، همراه با هدف‌داری نیکو و خیر، چه با مؤمنانشان و چه با کافرانیشان؛ و این دستور الهی هیچ منافاتی با حکم قتال ندارد تا کسی توهم کند که این آیه با آیه‌ی

و جوب قتال نسخ شده؛ برای این که مورد این دو حکم مختلف است و هیچ منافاتی ندارد که هم امر به حسن معاشرت کنند و هم حکم به قتال؛ زیرا بستگی به موقعیت، هدف، مقتضیات زمان و شرایط مختلف اجتماعی افراد دارد و مطابق با خیر و مصلحتی که در هدف ناشی از برخورد با دیگران دارد و در آن نهفته است، می‌باشد.^۱

اعراض از لغو و پرهیز از اعمال بیهوده

از جمله ویژگی‌های جامعه‌ی اخلاقی مطلوب، اعراض افراد آن از لغو و پرهیز آن‌ها از انجام اعمال بیهوده است. توجه به این مشخصه، در قرآن کریم بسیار مورد تأکید قرار گرفته است، تا آن جا که تصریح شده، این عمل (دوری از لغو و پرهیز از اعمال بیهوده) مخصوص مسلمانان نیست، بلکه خوبان افراد با ایمان از اهل کتاب نیز از آن گریزانند.^۲

دوری از لغو، از نشانه‌های ایمان است: ﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ﴾؛^۳ انسان مؤمن باید در تمام کارها و سخنان خود هدف صحیح داشته و از اعمالی که عبث و بیهوده است، گریزان باشد، تا عبادات وی، از جمله ادای نماز و پرداخت زکات شایسته و خدایسندانه انجام گیرد؛ زیرا لازمه‌ی نماز گزاردن خاشعانه و مورد قبول الهی و پرداخت زکات مال جهت کسب خشنودی الهی، دوری از لغو و پرهیز از اعمال بیهوده است.^۴

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، این خصیصه را از جمله خصوصیات انسان‌های مؤمن در جامعه‌ی اخلاقی مطلوب دانسته است و توجه به آن را جهت حفظ آرمان‌های اخلاقی جامعه‌ی اسلامی و

۱- ر.ک: طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ تفسیر المیزان، ترجمه: موسوی همدانی، سیدمحمدباقر، ج ۱، ص ۴۰۵.

۲- ﴿وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ...﴾ (قصص / ۵۵-۵۲).

۳- مؤمنون / ۴.

۴- ر.ک: قرآنی، محسن؛ تفسیر نور، ج ۸، صص ۸۴-۸۳ و ص ۲۸۵.

حرکت در مسیر مطلوب اخلاقی، امری ضروری می‌شناسد. ایشان در این باره چنین می‌گوید:

«لغو به مفهوم هر عمل و گفتاری است که مورد اعتنا نباشد و هیچ فایده‌ای که غرض عقلا بر آن تعلق گیرد نداشته باشد، و به طوری که گفته‌اند، شامل تمامی گناهان می‌شود.»^۱

کارهای لغو در نظر دین، آن اعمال مباح و حلالی است که صاحبش در دنیا و آخرت از آن سودی نبرد و بی‌هدف و بیهوده باشد. خداوند در ستایش مؤمنین فرموده: «از لغو و اعمال بیهوده اعراض می‌نمایند و آنان نفس خود را بزرگ‌تر از آن می‌دانند که به کارهای پست اشتغال ورزند.» ایمان واقعی و وجود جامعه‌ی اخلاقی مطلوب هم همین اقتضا را دارد؛ چون سر و کار ایمان و اخلاق مطلوب نیز با ساحت عظمت و کبرایایی و منبع عزت و مجد است و جامعه‌ای که متّصف به ایمان و اخلاق مطلوب است جز به زندگی سعادت‌مند ابدی و جاودانه اهتمام نمی‌نماید و اشتغال نمی‌ورزد مگر به کارهایی که حق آن‌ها را عظیم بدانند، و آن‌چه را که فرومایگان و جاهلان بدان تعلق و اهتمام دارند عظیم نمی‌شمارد.

از همین جا روشن می‌شود که وصف جامعه‌ی مطلوب اخلاقی به اعراض از لغو و پرهیز از اعمال بیهوده، کنایه است از علوّ همّت و کرامت نفوس اعضای مؤمن این جامعه.^۲ اعمال لغو و بیهوده از نشانه‌های جاهلان است، و اجتماع انسانی از معاشرت و مجالست با جاهلان گریزان است.^۳

۱- ر.ک: طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ تفسیرالمیزان، ترجمه: موسوی همدانی، سیدمحمدباقر، ج ۱۵، ص ۳۳۸.

۲- ر.ک: طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ تفسیرالمیزان، ترجمه: موسوی همدانی، سیدمحمدباقر، ج ۱۵، صص ۱۰-۴.

۳- همان، ج ۱۶، صص ۷۸-۷۷.

اخوت و برادری

نزدیک‌ترین و محکم‌ترین ارتباط و پیوند میان افراد بشر که در یک زمان زندگی می‌کنند، پیوند برادری است؛ زیرا مظهر کامل همبستگی، علاقه و الفت شدید میان دو انسانی است که در یک افق زندگی می‌کنند. این رابطه‌ی ناگسستنی تکوینی همواره در محیط‌ها و جمعیت‌ها، رمز مهر و محبت است و به نص قرآن مجید و روایات فراوانی که از پیشوایان دینی رسیده است، همه‌ی ایمان‌آوردگان با یکدیگر برادرند. ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾^۱ «المؤمنُ أخو المؤمن»^۲.

این پیوند برادری فقط میان اعضای جامعه‌ی ایمانی و اخلاقی مطلوب برقرار است؛ زیرا این ارتباط تشریفاتی نیست و اغراض سیاسی هم ندارد، بلکه هدف از مطرح ساختن این عنوان، اشاره به یک رشته تکالیف و اهداف عالی اجتماعی و اخلاقی است که در پرتو اخوت اسلامی صورت می‌گیرد و مسؤولیت‌آفرین است و هیچ مؤمنی را نمی‌سزد از آن‌ها تن‌زند و در عین حال، خود را مسلمان، مؤمن یا برادر مسلمان خواند. مسؤولیت مسلمانان و مؤمنان در این پیوند عبارت است از:

۱. اهتمام به امور یکدیگر، مانند برآورده ساختن نیازهای همدیگر، موااسات و غیره، که حقوقی هستند.

۲. رفق، مدارا، حلم، تحمل و نظایر این‌ها، که اخلاقی هستند.^{۳، ۴}

۱- حجرات / ۱۰.

۲- ر.ک: کلینی، محمد بن یعقوب؛ الاصول من الکافی، تصحیح: غفاری، علی اکبر، ج ۲، صص ۱۳۴-۱۳۲.

۳- برای تحقیق بیشتر و توجه به وظایف برادری میان مسلمانان ر.ک: آقا بزرگ تهرانی؛ الذریعة، ج ۱، صص ۳۸۳-۳۸۲. / عبدالحلیم محمود، علی؛ فقه الاخوة فی الاسلام، مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۲۳۶.

۴- ر.ک: طباطبایی، سید محمد حسین؛ تفسیر المیزان، ترجمه: موسوی همدانی، سید محمدباقر، ج ۱۸، صص ۴۷۱-۴۷۰.

بسیاری از مسلمانان وقتی از وظایف حقوقی خود شانه خالی می‌کنند، عمل خود را توجیه نمی‌کنند و به تقصیر خود اعتراف می‌نمایند، ولی برخی از آنان هنگامی که از وظایف اخلاقی خود شانه خالی می‌کنند، به توجیه آن پرداخته و عذری از دین برای ترک آن می‌آورند. سخن گفتن از مسؤولیت و وظایف اخلاقی در این رابطه مهم‌تر و ضروری‌تر است. از دیگر دلایل ضرورت این موضوع آن است که تا روح اخوت در میان مسلمانان احیا نشود، وحدت و انسجام اجتماعی، که از پایه‌های تشکیل جامعه‌ی مطلوب اخلاقی است، ایجاد نمی‌شود.^۱

در حقیقت، اخوت دینی، حافظ بعثت ابراهیمی است. بدین‌سان می‌توان گفت که ایمان به خدا و آخرت و پایداری جامعه‌ی مطلوب اخلاقی، در برادری آگاهانه و مؤمنانه تجلی می‌کند و با مسؤولیت‌گریزی و عافیت‌طلبی‌های جاهلانه، سازگار نیست. همچنین، برادری دینی حتی در روز قیامت پایدار است و اصلاً گسسته نمی‌شود: ﴿اخواناً علی سُررٍ متقابلین﴾^۲، اما برادری نسبی روزی گسسته خواهد شد: ﴿فلا أنسابَ بینهم﴾^۳. اخوت دینی، هنگامی در حفظ و پیشرفت جامعه‌ی مطلوب اخلاقی و ایمانی مؤثر است که تنها برای خدا باشد؛ چون اگر به خاطر دنیا باشد، این‌گونه برادران در قیامت به صورت

۱- ر.ک: اسفندیاری، محمد؛ بعد اجتماعی اسلام، صص ۱۱۲-۱۱۱، و آئین زندگی (تفسیر سوره

حجرات)، دفتر مطالعات نمایندگی ولی‌فقیه در جهاد کشاورزی، صص ۹۹-۱۰۱.

۲- حجر / ۴۷.

۳- مؤمنون / ۱۰۱.

دشمن در می آیند^۱ و به همین جهت است که قرآن کریم می فرماید:
﴿الْاِخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ اِلَّا الْمُتَّقِينَ﴾.^۲

اصلاح ذات البین

زندگی انسان‌ها به طور کلی، خالی از نوعی درگیری، رنجش و کدورت نیست. گاهی در جامعه‌ی بشری در اثر تعارض منافع، بالا بودن سطح انتظارات، توقعات بی‌مورد، بی‌توجهی به حقوق محترم اشخاص، کوتاهی در انجام وظایف و بالاخره تفاوت در خلق و خوی، اختلاف و دشمنی به وجود می‌آید، که امری طبیعی است. اسلام در تعالیم اجتماعی خود می‌کوشد تا انسان‌ها در این‌گونه جریانات در جامعه‌ی خود بی‌تفاوت نباشند، بلکه در پرورش حس خیرخواهی و اصلاح‌طلبی و ایجاد صلح و صفا و رفع عداوت‌ها تلاش نمایند و آن حالت «ذات بین» که عبارت از رابطه‌ی بد میان دو فرقه است را اصلاح کنند.

در اصلاح نمودن و آشتی برقرار کردن می‌باید جانب تقوای الهی را نگه داشت، یعنی داوری‌ها و پذیرش نتیجه‌ی آن‌ها باید به حق و عدالت باشد و صلحی واقع‌بینانه ایجاد شود تا ارزش اجتماعی و اخلاقی آن به عنوان یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های جامعه‌ی مطلوب اخلاقی حفظ شود.

از ارزش‌های این معیار اخلاقی آن است که افراد باایمان و خداشناسی که هیچ‌گونه منافعی در درگیری‌های طرفین ندارند، بر آن صلح نظارت می‌کنند و فرد مصلح مجاز است برای برقراری صلح از هر

۱- ر.ک: طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ تفسیر المیزان، ترجمه: موسوی همدانی، سیدمحمدباقر، ج ۱۸، صص ۴۷۳-۴۷۲.

۲- بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۶۷.

۳- زخرف / ۶۷، ر.ک: طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ تفسیر المیزان، ترجمه: موسوی همدانی، سیدمحمدباقر، ج ۱۸، ص ۱۸۱.

نوع ابراز عقلایی، حتی دروغ گفتن از زبان یکی از متخاصمین که به صلح کمک می‌کند، استفاده نماید.^۱

از نکات درخور توجه این موضوع، به عنوان یک ویژگی مهم جامعه‌ی ایده‌آل اخلاقی، می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱. اصلاح ذات‌بین، زکات آبرو و سبب دریافت بخشودگی و رحمت از جانب خداوند است. عبارات ﴿وَالصُّلْحُ خَيْرٌ﴾ و ﴿إِنْ تَحْسَبُوا﴾ و ﴿تَتَّقُوا﴾ در آیه‌ی قبل این موضوع،^۲ تأکید بر انجام این عمل را بیشتر جلوه می‌دهد.^۳

۲. واسطه‌گری خوب میان مسلمین جهت صلح و آشتی دادن آن‌ها، دریافت پاداش‌های درخور شأن را به دنبال دارد.^۴

۳. نجوا و درگوشی سخن گفتن که از اعمال شیطان و سبب دغدغه‌ی بینندگان و مورد نهی است،^۵ به سبب خیری که برای اصلاح و آشتی دادن بر آن مترتب است، گناهی ندارد.^۶

۴. اگر کسی سوگند یاد کند که به اصلاح و آشتی دادن میان دو نفر اقدام نکند، اسلام شکستن این سوگند را مجاز می‌داند: ﴿وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ﴾.^۷

۱- ر.ک: طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ تفسیر المیزان، ترجمه: موسوی همدانی، سیدمحمدباقر، ج ۱۷، صص ۱۱-۱۲؛ ج ۱۸، ص ۴۶۹.

۲- نساء/ ۱۲۹-۱۲۸.

۳- ر.ک: طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ تفسیر المیزان، ترجمه: موسوی همدانی، سیدمحمدباقر، ج ۹، صص ۱۶۱-۱۵۹.

۴- همان، ص ۴۶.

۵- مجادله/ ۱۰.

۶- ر.ک: طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ تفسیر المیزان، ج ۹، صص ۱۳۰-۱۲۹.

۷- ر.ک: طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ تفسیر المیزان، ترجمه: موسوی همدانی، سیدمحمدباقر، ج ۴، صص ۶-۴.

۸- بقره/ ۲۲۴.

۵. از موانع صلح و آشتی که عبارت است از شیطان، مال دوستی، بخل و تکبر، دوری گزینید.

۶. از دعوت‌هایی که شیطان به عنوان دین از شما می‌نماید و باطل را در لباس دینی زینت می‌دهد تا آن را در لفافه‌ی دین بیچد و شما را بفریبد، تا از صلح و سلیمی که خداوند شما را به سوی آن فراخوانده دوری گزینید، اصلاً پیروی نکنید.^۱

۷. در آیین تشیع آن اندازه به مسأله‌ی صلح و صفا توجه شده که از بیت المال و وجوه شرعی مقداری را جهت رفع اختلاف میان مردم و برای اصلاح ذات البین منظور داشته‌اند. امام صادق علیه السلام به برخی از یارانش فرمود: «وقتی دیدی میان دو نفر از شیعیان ما نزاع و کشمکش رخ داده، از اموال و وجوه شرعی که در اختیار توست مبلغی را برای رفع اختلاف و از بین بردن کدورت صرف کن.»^۲

وفای به عهد و ادای امانت

از بدیهی‌ترین ارزش‌ها در حوزه‌ی اخلاق اجتماعی و ثبات جامعه‌ی مطلوب پی می‌آید. مطلوب اخلاقی «وفای به عهد» و «ادای امانت» است، که تفصیل آن در پی می‌آید.

الف- وفای به عهد

یکی از بزرگ‌ترین واجبات و تکالیفی که خداوند بر مکلفین مقرر فرموده و تخلف آن را در مورد هیچ کس، حتی کافر و منافق و مشرک، نیز جایز ندانسته، مسأله‌ی «وفای به عهد» است. وجوب وفای به عهد از

۱- ر.ک: طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ همان، ج ۳، صص ۱۹۵-۱۹۳.

۲- بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۴۴.

مستقلات عقلیه است؛ یعنی از احکامی است که عقل، بدون نیاز به راهنمایی شرع، آن را درک می‌کند و به لزوم آن پی می‌برد. در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده که فرمودند:

«ثَلَاثٌ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِأَحَدٍ فِيهِنَّ رُخْصَةً: آدَاءُ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبُرِّ وَالْفَاجِرِ وَالْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ لِلْبِرِّ وَالْفَاجِرِ، وَبِرُّ الْوَالِدَيْنِ بَرِّينَ كَانَا أَوْ فَاجِرِينَ».

«سه چیز است که خداوند به هیچ کس اجازه‌ی مخالفت با آن را نداده است: ادای امانت در مورد هر کس، خواه نیکوکار باشد یا بدکار؛ و وفای به عهد درباره‌ی هر کس، خواه نیکوکار باشد یا بدکار؛ و نیکی به پدر و مادر، خواه نیکوکار باشند یا بدکار.»^۱

وفای به عهد، ضامن نظم و ثبات و بقای حیات اجتماعی انسان‌ها تلقی می‌شود که اگر به آن عمل نشود، قطعاً زندگی اجتماعی از هم گسیخته و مختل خواهد شد. به همین جهت، در منابع اسلامی اعم از قرآن و روایات، بر مراعات وفای به عهد، به عنوان یک ارزش پایدار جامعه‌ی مطلوب اخلاقی، تأکید فوق‌العاده‌ای شده است. به عنوان نمونه، خداوند در قرآن، یکی از صفات برجسته حضرت اسماعیل علیه السلام را «صَادِقُ الْوَعْدِ» بودن او دانسته و می‌فرماید:

﴿إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا﴾.^۲

در روایتی نیز ذیل این آیه آمده است: «این که خداوند اسماعیل را «صَادِقُ الْوَعْدِ» شمرده، به خاطر این است که او به قدری در وفای به وعده‌اش اصرار داشت که با کسی در محلی وعده‌ای گذارده بود، او نیامد. اسماعیل همچنان تا یک سال در انتظار او بود! هنگامی که بعد از این مدت آمد، اسماعیل گفت: من همواره در انتظار تو بودم.»^۳

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۲.

۲- مریم / ۵۴.

۳- ر.ک: مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان؛ تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۹۵.

وفای به عهد حتی در جهات مادی زندگی انسان را رونق می‌دهد. سرمایه‌ی دیگران را به سوی انسان سرازیر می‌کند، به همین دلیل، تمام دولت‌های جهان برای این که بتوانند از رونق اقتصادی خوبی برخوردار گردند سعی می‌کنند به عهد و پیمان‌های خود پای‌بند باشند. علاوه بر این، «اصل عدالت» که از بدیهی‌ترین اصول و پایه‌های اخلاق اجتماعی است بدون وفای به عهد و پیمان در جوامع انسانی پیاده نمی‌شود. پیمان‌شکنان در صف ظالمان و جبارانند و هر انسانی با فطرت خدادادی خویش چنین افرادی را ملامت و تحقیر می‌کند، و این حاکی از لزوم وفای به عهد به عنوان یک امر فطری است.

علامه طباطبایی به معانی گوناگون «عهد» در قرآن کریم اشاره نموده و گفته‌اند: عهد شامل تمامی وعده‌های انسان و قول‌هایی است که به اشخاص می‌دهد و نیز شامل هر عقد و معامله و معاشرت و امثال آن است.^۱

ایشان هم چنین می‌فرماید:

«عهدها گاهی یک طرفه و زمانی دوطرفه است. از جمله موارد عهدهای یک طرفه، توصیه و سفارش‌هایی است که از طرف خداوند به مردم شده است؛ بدین مفهوم که عهد در این زمره، حمل بر تعهد طرفینی خدا و خلق می‌شود که او را به ربوبیت بشناسند و بپذیرند.^۲ عهدهای طرفینی، که به آن معاهده هم می‌گویند، گاهی بین دو فرد، دو گروه، دو جامعه، جامعه و فرد، جامعه و گروه و یا گروه و فرد برقرار می‌شود و این که در قرآن کریم آمده: ﴿وَأَوْفُوا بِعَهْدِي﴾؛^۳ عهد در

۱- ر.ک: طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ تفسیر المیزان، ترجمه: موسوی همدانی، سیدمحمدباقر، ج ۲، صص ۴۱۶-

۴۱۵ و ۹، صص ۲۴۷-۲۴۳.

۲- از جمله‌ی این عهدها، عهد الهیت است و میثاق عالم ذر است. ر.ک: همان، ذیل آیات ۶۰ و ۶۱

سوره‌ی یس.

۳- بقره/ ۴۰.

اصل به معنای حفاظ است و همه‌ی انواع آن از این معنا مشتق شده‌اند.^۱
 علّامه طباطبایی وفای به عهد را لازمه‌ی ثبات و پایداری جامعه‌ی
 اخلاقی ایده‌آل می‌داند و در این باره چنین می‌گویند:

«دستیابی به کرامت الهی مشروط به وفا نمودن به عهد و میثاق با
 خداوند و بندگان خداوند است و رعایت این فضیلت اخلاقی، منوط به
 تقوای در دین است. اگر این شرایط تمام شد، در آن صورت، محبت و
 ولایت الهی برای انسان حاصل می‌گردد و نصرت خداوندی و زندگانی
 سعادت‌مند که موجب ترفیع درجات اخروی است نصیب او می‌شود.
 این جاست که می‌توان گفت جامعه‌ی مطلوب اخلاقی مستلزم رعایت
 عهدها و وفای به پیمان‌هاست؛ زیرا موجب مراعات حقوق دیگران
 توسط آدمی شده و هیچ‌گاه منافع موقت و زخارف ناچیز دنیوی جای
 آن را نمی‌گیرد و این دسته انسان‌ها هستند که خداوند در مورد آن‌ها
 فرموده: ﴿بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بَعْدَهُ وَاتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ﴾^{۲، ۳}.

همچنین کسانی که ناقضین عهدها و پیمان‌های خود با خداوند و
 دیگران هستند:

۱. برای ایشان در آخرت نصیب و بهره‌ای نیست؛ زیرا با اختیار خود
 بهره‌ی دنیوی را بر بهره‌ی اخروی برگزیده‌اند.
۲. خداوند متعال در روز قیامت نه با آنان سخن می‌گوید و نه به
 سویشان نظر می‌افکند.
۳. خدای متعال آنان را تزکیه نمی‌کند و عذاب دردناک برای ایشان است.

۱- ر.ک: طباطبایی، سیدمحمد حسین؛ تفسیر المیزان، ترجمه: موسوی همدانی، سیدمحمدباقر، ج ۱،
 صص ۲۸۰-۲۷۹.

۲- مائده / ۷۶.

۳- ر.ک: طباطبایی، سیدمحمد حسین؛ تفسیر المیزان، ترجمه: موسوی همدانی، سیدمحمدباقر، ج ۶،
 صص ۱۲۴-۱۲۲.

۴. آنان با حضورشان در اجتماع، جامعه‌ی مطلوب اخلاقی را به جامعه‌ای غیرمطلوب مبدل ساخته و در ترویج ضدا ارزش‌ها اصرار می‌ورزند؛ زیرا با نقض عهدها، هم عدالت فردی و هم عدالت اجتماعی را زیرپا می‌گذارند و هم باعث گمراهی دیگران از راه حق می‌گردند.^۱

ب- ادای امانت و امانت‌داری

یکی از مصادیق روشن عهد، که مورد تأکید قرار گرفته و در برخی از آیات، در کنار عهد و وفای به عهد ذکر گردیده، ادای امانت و امانت‌داری است. توجه به این ویژگی و عمل به آن از نیازهای اجتماعی بشر است؛ زیرا در استوار سازی پیوندهای جامعه نقشی بسزا دارد و در حقیقت، استواری پیوندها در جوامع بشری و امدار امانت‌داری و ادای امانت است. اگر در جامعه امانت‌ها مراعات شود، اعتماد دوسویه رو به فزونی می‌نهد و روابط انسان‌ها نیکو و مستحکم می‌گردد و اگر روحیه‌ی امانت‌داری تضعیف گردد و این خصلت پسندیده‌ی اخلاقی کم‌رنگ شود، اعتماد لازم از میان می‌رود و حالت مرگبار تشویش و نگرانی بر فضای زندگی مردم سایه می‌افکند و سرانجام، شیرازه‌ی مطلوب جامعه‌ی اخلاقی و زندگی اجتماعی از هم می‌پاشد.

در اشاره به اهمیت این خصلت بایسته‌ی اخلاقی و معنوی، امام علی علیه السلام، آن را در مرتبه‌ی بالایی از مراتب ایمان می‌داند: «أفضل الايمان الامانة»^۲ در بزرگی آن نیز همین بس که در اسلام، میزان سنجش دین‌داری معرفی شده است. پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «لا تَنْظُرُوا إِلَى كَثْرَةِ صَلَاتِهِمْ وَصَوْمِهِمْ ... وَلَكِنْ أَنْظُرُوا إِلَى صَدَقِ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ

۱- ر.ک: همان، صص ۱۲۷-۱۲۵.

۲- خوانساری، جمال‌الدین محمد، شرح غررالحکم و درر الکلم، ج ۴، ص ۵۳۴.

الامانة»؛ «به زیادی نماز و روزهی آنها ننگرید ... بلکه به راستگویی و امانت داری آنها بنگرید.»^۱

امام صادق علیه السلام نیز امانت داری را معیار ارزیابی شخصیت پیامبران در واگذاری مقام نبوت دانسته و فرموده: «إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا قَطُّ إِلَّا بِصَدَقِ الْحَدِيثِ وَ أَدَاءِ الْإِمَانَةِ»؛ «خداوند هیچ پیامبری را به نبوت برننگیخت مگر به سبب صدق گفتار و امانت داری آنان.»^۲

برهمن اساس است که قرآن کریم از واگذاری مأموریت های ویژه به افراد امین خبر داده است؛ «اعطای رسالت به پیامبران»^۳ «مأموریت ابلاغ وحی به فرشتهی امین»^۴ و «واگذاری خزانه داری مصر بزرگ به یوسف»^۵.
 علامه طباطبایی در ذیل آیات ۵۸ سورهی نساء و ۸ سورهی مؤمنون در مورد اهمیت حفظ و ادای امانت نکات ذیل را اظهار نموده و توجه به آن را ضروری دانسته اند:

۱. مراد از امانات، اعم است و شامل همهی آنها از مالی و معنوی - حتّی علوم و معارف حقّه، که سزاوار است دارندگان به جویندگان آن برسانند - می شود و خیانت در امانت به هیچ وجه جایز نیست.^۶
۲. امانات شامل تمام تکالیف الهی که در بشر به ودیعه سپرده شده و نیز شامل اعضا و جوارح و قوای بشر نیز می شود که حق آن، به کار بستن آنها در آنچه است که مایهی رضای خداست.
۳. ادای امانت، حق ایمان است که مؤمن را به رعایت آن وادار

۱- شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۵۶، ح ۱۹۷.

۲- مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۱۱۶.

۳- شعراء/ ۱۰۷، ۱۲۵، ۱۴۳، ۱۶۲، ۱۷۸.

۴- همان/ ۹۳ و ۹۴.

۵- یوسف/ ۵۵.

۶- ر.ک: طباطبایی، سید محمد حسین؛ تفسیر المیزان، ترجمه: موسوی همدانی، سید محمد باقر، ج ۸، صص ۲۲۶ - ۲۲۵.

می‌سازد؛ چون در ایمان معنای سکون و استقرار و اطمینان نهفته است و وقتی آدمی کسی را امین دانست و یقین کرد که هرگز خیانت ننموده، پیمان نمی‌شکند و قهراً دلش بر آن چه یقین یافته مستقر، ساکن و مطمئن می‌شود و دیگر تزلزلی به خود راه نمی‌دهد.^۱

۴. ایشان اهمّیت ادای امانت را به سخنی تشبیه نموده که آدمی برای انجام کاری می‌گوید، اما آن را انجام نمی‌دهد و این نوعی خیانت و نفاق است. ایشان فرموده‌اند «فرق است بین این که انسان سخنی را بگوید که انجام نخواهد داد و بین این که انجام ندهد کاری را که می‌گوید. اولی نوعی خیانت است و دلیل بر نفاق است و دومی دلیل بر ضعف اراده.»^۲

۵. مؤمنین مانند یک جانند و هر کدامشان مالی داشته باشد، دیگران هم از نظر رعایت احترام مال و اهتمام به حفظ و حمایت آن مال مسؤولند و دراصل شریک مال یکدیگرند و امانت‌دار هستند. بنابراین، هر کس که به مال دیگری تعدّی و تجاوز کند، در حقیقت، به خودش خیانت کرده است.^۳

۶. امانت‌داری از معنا و مفهومی برخوردار است که نه به فرد و گروهی خاص از امانت‌گذاران و امانت‌داران اختصاص دارد و نه به نوعی خاص از انواع امانت‌ها محدود می‌شود، بلکه امانت‌داری هم نسبت به اشخاص و هم نسبت به انواع امانت‌ها امری ضروری و بایسته است.^۴

۷. امانت‌داری نسبت به خداوند و پیامبر نیز مطرح است و مؤمنی که به چنین امانتی خیانت کند، نه تنها به خدا و رسول او، بلکه به خویشتن و

۱- ر.ک: طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ تفسیرالمیزان، ترجمه: موسوی همدانی، سیدمحمدباقر، ج ۱۵، صص ۱۲-۱۱.

۲- ر.ک: همان، ج ۱۹، صص ۲۸۷-۲۸۶.

۳- ر.ک: همان، ترجمه: موسوی همدانی، سیدمحمدباقر، ج ۹، صص ۱۱۲-۱۱۰ و صص ۱۱۷-۱۱۶.

۴- ر.ک: طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ تفسیرالمیزان، ترجمه: موسوی همدانی، سیدمحمدباقر، ج ۱۷،

ج ۱۷، صص ۸۷-۸۶.

سایر برادران ایمانی‌اش خیانت کرده است؛ چون امانت‌های خدا و رسول، امانت‌های خود است و هیچ عقلی در امانتی که متعلق به خودش باشد، خیانت نمی‌کند.^۱

ایثار، انفاق و تعاون، ارزش‌های اخلاقی جامعه‌ی مطلوب

از مهم‌ترین ارزش‌ها و ویژگی‌های جامعه‌ی مطلوب اخلاقی، که حفظ ایمان و ترویج جنبه‌های ایده‌آل اخلاق بر پایه‌ی آن‌ها استوار است، ایثار، انفاق و تعاون است. رسیدن به مقام نیکوکاران واقعی دارای شرایط بسیاری است که ایثار، انفاق و تعاون از جمله‌ی آن‌هاست؛ زیرا عشق و علاقه‌ی واقعی به خدا، و احترام به اصول انسانیت و اخلاق، آن‌گاه روشن می‌شود که انسان بر سر دوراهی قرار گیرد، در یک طرف مال و ثروت یا مقام و منصبی داشته باشد که مورد علاقه‌ی شدید اوست؛ و در طرف مقابل، خدا، حقیقت و عواطف انسانی و نیکوکاری. اگر از اولی برای دومی صرف‌نظر کرد، معلوم می‌شود که در عشق و علاقه‌ی خود صادق است، و اگر در این راه تنها حاضر بود از موضوعات جزئی صرف‌نظر کند، مشخص می‌گردد که عشق معنوی او نیز به همان پایه است و این مقیاسی مهم برای سنجش ایمان و شخصیت افراد در جامعه‌ی مطلوب اخلاقی است.

الف- ایثار

یکی از شاخص‌ترین اخلاق پسندیده‌ی اسلامی که مؤمنان در آیات قرآنی و احادیث نبوی بسیار به آن ترغیب شده‌اند، ایثار است. ایثار یعنی از خودگذشتگی و دیگری را بر خود ترجیح دادن و این از اعلی مراتب برادری است که برادر مسلمان خود را بر خویشتن مقدم داریم و حتی

۱- ر.ک: همان، صص ۸۹-۸۸.

مصالح خود را در راه او نادیده گیریم. خداوند در قرآن هنگامی که از شرح حال مؤمنان صدر اسلام سخن می‌گوید به مسأله‌ی ایثار آن‌ها اشاره کرده و می‌فرماید: «اگر خود به چیزی محتاج بودند آن‌ها را در راه خدا برای برادران مؤمن ایثار می‌کردند.»^۱

ایثار، دوام و بقای جامعه را تضمین می‌کند، به ویژه در عصری که مبارزه علیه فساد اخلاقی و ناهنجاری‌های اجتماعی، افراد جامعه را به سوی مرگ می‌کشاند.

علامه طباطبائی در *تفسیرالمیزان* در ذیل برخی آیات، ترغیب به ایثار و توجه به آن را در ثبات و پایداری جامعه‌ی اخلاقی مطلوب، لازم و ضروری دانسته و فرموده‌اند:

۱. خداوند به سبب صدق و وفای مؤمنین به رعایت ایثار و از خودگذشتگی در راه جهاد با کفار، ایشان را اجری پایدار و پاداشی مانند گار عطا می‌نماید؛ زیرا ایثار ایشان باعث غلبه بر هوای نفس می‌گردد. در نتیجه، به آمرزش حقیقی الهی دست می‌یابند و با پاکی و تنبّه درونی به سوی پروردگار خود باز می‌گردند: ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾^{۳۲}.

۲. ایثار، سبب رستگاری آدمی در دنیا و عقبی می‌گردد و نفس او را از آن چه که در اخلاق، سوء و شرّ نامیده می‌شود، دور می‌نماید. از جنبه‌های مهم ایثار، ترخّم نمودن به ضعیفان و تنگدستان، جهاد در راه

۱- حشر/ ۵۹.

۲- احزاب/ ۲۳.

۳- ر.ک: طباطبائی، سیدمحمد حسین؛ *تفسیرالمیزان*، ترجمه: موسوی همدانی، سیدمحمدباقر، ج ۱۶، صص ۴۳۴-۴۳۳.

خداوند با دشمنان دین و میهن و پیشی گرفتن از دیگران برای شرکت در این مسیر است.^{۱،۲}

ب- انفاق

یکی از عواملی که قرآن مؤکداً عمل به آن را برای زنده ماندن امت اسلامی، جوان نمودن و پیشرفت آن لازم و ضروری می‌داند انفاق است. دین اسلام جهت ارتقا و ثبات معنوی جامعه‌ی مطلوب اخلاقی، اهمیت زیادی برای انفاق قایل شده و بدین منظور آیات و روایات بسیاری در فضیلت و ترغیب به این عمل وارد گردیده است. انفاق به‌عنوان عمل صالحی است که اگر مطابق دستور قرآن کریم انجام پذیرد، باعث درونی شدن هرچه بهتر فرهنگ و ارزش‌های اقتصادی اسلام در نهاد افراد می‌گردد و جامعه‌ی قانون‌مدار و بشر دوستانه آن را نردبانی برای تقرّب به سرچشمه‌ی جمال و کمال و جلوه‌های عشق یعنی خداوند متعال می‌داند. جامعه‌ی مطلوب اخلاقی وقتی می‌تواند تضمین‌کننده‌ی کرامت و امنیت همه‌ی اعضای خود باشد که اصل انفاق در نهاد آن به خوبی وارد شده و اجرا گردد.

انفاق از «نفاق» مشتق شده و به معنی شکاف است. مفهوم آن نیز پرکردن شکاف است و در اصطلاح به معنای از بین بردن حفره‌هایی است که جامعه را دچار اضمحلال عمیقی می‌کند. در یک کلام می‌توان گفت که انفاق، پرکردن درّه‌های نفاق و فریب است برای رهایی انسان از سقوط در آن‌ها و نجات او از نابودی.^۳

در عمل به انفاق و توجه به آن، ذکر نکاتی مهم و رعایت آن‌ها لازم است:

۱- ر.ک: همان، صص ۴۳۶-۴۳۵.

۲- ر.ک: همان، ذیل آیات ۲۷ سوره‌ی طه، ۱۳۵ سوره‌ی نساء.

۳- ر.ک: پرورش، سیدعلی اکبر؛ قرآن و خطوط انفاق، صص ۸-۶.

۱. جنبه‌های معنوی و اخلاقی در انفاق باید مراعات گردند، که از دو بعد قابل توجه است: یکی روحیه‌ی انفاق کننده که عملش باید خالی از ریا و تظاهر باشد و صرفاً جنبه‌ی همدردی داشته، عملی منبعث از ایمان و به تعبیر قرآن فی سبیل الله باشد و برای ارضای نفس نباشد. دیگری، رعایت روحیه‌ی طرف مقابل انفاق است که نباید این کمک و دستگیری به صورتی باشد که موجب احساس ذلت و خواری او شود. چنین انفاقی است که به فرموده‌ی قرآن، تأثیر آن صد برابر خواهد بود.^۱

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ ﴾^۲

۲. در انفاق، مراعات اعتدال و حدّ وسط، امری ضروری است؛ زیرا همان‌گونه که تقطیر و خودداری از انفاق، موجب حبس مال و عدم انتفاع از آن است و قهراً مفاسد بزرگی را به بار می‌آورد، اسراف و زیاده‌روی نیز موجب فساد مال و ضایع شدن نفوس است و در هر حال اختلال در نظام اخلاقی و اجتماعی جامعه به وجود می‌آید. بنابراین، نه حبس مال، نظام صحیح و عادلانه‌ای است و نه آزادی مطلق و دست‌را برای انفاق کاملاً باز گذاشتن برنامه‌ای استوار و مطابق عدل است، بلکه انفاق باید در حد متعادل باشد تا اندازه‌ای که زمین‌گیری و بیچارگی پیش نیاید؛ زیرا نمی‌توان از ماشین بی‌موتور تقاضای حرکت داشت.^۳

۳. انفاق باید آگاهانه و خالصانه باشد؛ زیرا در این صورت است که

۱- ر.ک: مطهری، مرتضی؛ حکمت‌ها و اندرزها، صص ۲۳۴-۲۳۱؛ همچنین ر.ک: طباطبائی، سیدمحمد حسین؛ تفسیرالمیزان، ج ۴، صص ۳۲۴-۳۲۲.

۲- بقره / ۲۶۴.

۳- ر.ک: طباطبائی، سیدمحمد حسین؛ تفسیرالمیزان، ترجمه: موسوی همدانی، سیدمحمدباقر، ج ۱۵، صص ۳۳۳-۳۳۲ و ج ۲۵، ص ۱۴۶، همچنین ر.ک: کریمی جهرمی، علی، سیمای عبدالرحمان در قرآن، صص ۸۶-۷۲.

پهنه‌ی وجودی فرد را به خاک پر استعدادی همانند می‌نماید که بذر انفاق را در نهانگاه خویش پاشیده و آن‌گاه که باران سریع فیض براین پهنه ببارد دوچندان از آن‌چه که به انتظار می‌رفته بار و بر می‌دهد و ثمری می‌بخشد و آن‌چنان این ریزش به‌هنگام، هنگامه می‌کند که درون بذر را به سرعت شکوفا ساخته، تمام رازهای طراوت خیز و اسرار حیات آفرینش را آشکار می‌نماید. این‌جاست که جان انفاق‌گر همچون گلستانی است که دل‌انگیزی گل‌هایش شور و نوایی دیگر دارد و رایحه‌ی روح نوازش تا پایان حصار حیات او را معطر می‌سازد و مجلس آرای فضای انفاق‌گر می‌گردد و آن‌هم در مرز ابدیت، و این نمود همان است که قرآن کریم فرموده: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ تَثْبِيتًا مِّنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بَرْنُورَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ...﴾^۱

۴. از غرض‌های انفاق، ایجاد یک زندگی نوعی است؛ زندگی متوسطی که فاصله‌ی طبقات مختلف از آن فاحش و بدون شباهت نباشد، تا در نتیجه ناموس وحدت و همبستگی زنده گشته، خواست‌های متضاد و کینه‌های دل و انگیزه‌های دشمن بمیرند؛ چون هدف دین حق همین است که زندگی بشر را در شؤون مختلفش نظم ببخشد و به‌گونه‌ای ترتیب دهد که سعادت آدمی را در دنیا و آخرت تضمین نماید و بشر در معارفی حق و خالی از خرافه زندگی کند، و در نتیجه، در عیشی طیب از آن‌چه خدا ارزانی‌اش داشته متنعم گردد و عطا‌های خداوند به او نعمت باشد نه عذاب و بلا. چنین محیطی ایجاد نمی‌گردد مگر آن‌که زندگی نوع، در پاکی و صفا شبیه به هم باشد و این زندگی درست نمی‌شود مگر با اصلاح حال نوع و به این‌که حوایج زندگی او

۱- بقره/ ۲۶۵، ر.ک: ر.ک: طباطبایی، سیدمحمد حسین؛ همان، ج ۴، صص ۳۴۱-۳۳۸.

تأمین گردد و جهات مالی در جامعه تعدیل شده و ثروت‌ها مانند توپی در دست سرمایه‌داران پاس داده نشود و نچرخد.^۱

۵. انفاق ناب که از نابی جان صاحبش حکایت می‌کند، همانند دانه‌هایی است که در فراخنای زمین مستعدی نهان گردد و به اعتبار پُر باریش از جان او هفت خوشه پدیدار شده که هر خوشه صد فرزند عزیز را در آغوش مهرگسترش بنشانند، و در نتیجه، از هر دانه هفتصد دانه پدید آید و تازه بدین جا هم ختم نشود که: ﴿وَاللَّهُ يَضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ﴾.^۲

۶. کیفیت مالی که انفاق می‌شود نیز بسیار مهم است؛ زیرا باید از اموال پاک و حلال باشد، نه خبیث، که فقط برای سرباز کردن خود از این مال صورت می‌گیرد و این که فرد می‌خواهد زندگی خود را از چنین آشغال‌هایی رها سازد. چنین فردی دوستدار کار نیک نمی‌شود و چنین انفاقی او را به کمال نمی‌رساند. این است که خداوند فرموده: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ﴾ و در پایان آیه نیز آمده: ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ﴾، و این به ما می‌فهماند که باید در انفاق خود، بی‌نیازی و حمد خداوند تعالی را در نظر بگیریم، که خدا در عین این که احتیاجی به انفاق ما ندارد، مع ذلک، انفاق طیب ما را می‌ستاید و نه انفاق از مال خبیث را. بنابراین، انتخاب مال خبیث برای انفاق، خیری به انفاق کننده نمی‌رساند و توجه به این موضوع که مال خبیث چون قیمتی ندارد و انفاکش چیزی از ثروت و اموال فرد کم نمی‌کند، لذا باید آن را انفاق نمود، از وساوس شیطان است؛ زیرا: ﴿الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ﴾.^۳

۷. ترس‌ها و ضعف‌ها نباید آدمی را از انفاق منع نماید؛ زیرا بیشتر ترس‌ها و

۱- ر.ک: طباطبایی، سید محمدحسین، تفسیرالمیزان، ترجمه: موسوی همدانی، سید محمدباقر، ج ۴، صص ۳۲۸-۳۲۴.

۲- ر.ک: همان، صص ۳۳۴-۳۳۱؛ ذیل آیه ۲۶۱ سوره بقره.

۳- ر.ک: طباطبایی، سید محمدحسین؛ تفسیرالمیزان، ترجمه: موسوی همدانی، سید محمدباقر، ج ۴، صص ۳۴۴-۳۴۳؛ ذیل آیات ۲۶۷ و ۲۶۸ سوره بقره و ج ۶، صص ۲۴۴-۲۴۳، ذیل آیه ۹۲ سوره آل عمران.

ضعف‌ها از وسوسه‌های شیطانی است که انگیزه‌ی فقر را در نهاد انسان پرورش می‌دهد و او را از انفاق نهی می‌نماید، تا آن‌جا که ملکه‌ی امساک و بخل در نفوس رسوخ می‌کند و به تدریج انسان را بخیل می‌سازد.^۱

آری! آن‌ها که کاسه‌ی خود را از دیگران جدا کرده‌اند، از زمستان طولانی و تابستان خسیس فقط برای خود می‌ترسند، ولی آن‌ها که نسبت همه را با حق برابر می‌دانند و دارایی را از او می‌شناسند، بر فرض که ضعیف و ترسو باشند و قحطی‌ها را پیش‌بینی کنند، این ضعف و ترس از انفاق ایشان جلوگیری نمی‌کند.

ج- تعاون

از جمله ویژگی‌های ارزشمند جامعه‌ی مطلوب اخلاقی، که نمایان‌گر همفکری، همکاری و همدلی اعضای این جامعه است، تعاون است. تعاون بدین مفهوم است که مؤمنان دست به دست هم داده، هماهنگ و همدل کارها را انجام دهند و مشکلات یکدیگر را حل نمایند، و برنامه‌ریزی‌های آن‌ها مدبرانه و برای رسیدن به هدف واحدی که خیر است، باشد. تعاون، یک اصل کلی اسلامی است که سراسر مسایل اجتماعی، حقوقی، اخلاقی و سیاسی را در برمی‌گیرد.

طبق این اصل، همه‌ی مؤمنان و مسلمانان موظف هستند که در کارهای نیک با هم همکاری داشته باشند و از همیاری در اهداف باطل و اعمال نادرست و ظلم و ستم پرهیزند. این قانون اسلامی درست ضد قانون جاهلی است که می‌گفتند: «أَنْصُرُ أَخَاكَ ظَالِمًا أَوْ مَظْلُومًا». در قرآن کریم آمده: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾^۲؛ «و در نیکی و پارسایی همدستی کنید نه در گناه و ستمکاری.»

۱- ر.ک: همان، ج ۴، صص ۳۴۸-۳۴۵.

۲- مائده/۲.

جالب توجه این که «بر» و «تقوا» هر دو در آیه‌ی فوق با هم ذکر شده‌اند که یکی جنبه‌ی اثباتی دارد و به اعمال مفید اشاره می‌نماید و دیگری جنبه‌ی منفی داشته و به جلوگیری از اعمال خلاف اشاره دارد. به این ترتیب، تعاون و همکاری باید هم در دعوت به نیکی‌ها و خدمت‌رسانی و هم در مبارزه‌ی با بدی‌ها انجام گیرد.

علامه طباطبایی ضمن برگرداندن معنی تعاون بر بر و تقوا به اجتماع بر ایمان و عمل صالح فرموده‌اند:

«تعاون و همکاری باید براساس پرهیزکاری از خداوند باشد و این صلاح و تقوای اجتماعی است، که در مقابل آن، همکاری بر اثم یعنی عمل بد است که باعث عقب‌افتادگی در کارهای یک زندگی سعادت‌مند می‌گردد و خداوند تعاون بر عدوان و انجام این امور را نهی نموده است؛ زیرا باعث تعدی به حقوق حقّی مردم و سلب امان از نفوس و اعراض و اموالشان می‌باشد.»^۱

ایشان در تفسیر آیه‌ی ۲۰۰ سوره‌ی آل‌عمران نیز در بیان اهمّیت تعاون، نکات ذیل را متذکر شده‌اند:

۱. در ظرف اجتماع و همکاری‌های اجتماعی است که قدرت‌های فردی به یکدیگر پیوند خورده و نیروی عظیمی به وجود می‌آورد. لازم است انسان در همه‌ی حالات و آنات قدرت‌های معنوی خود را روی هم ریخته و کلیه‌ی شوون حیاتی خویش را در پرتو تعاون و همکاری اجتماعی به سامان برساند.

۲. چون همکاری‌های اجتماعی به منظور نیل به سعادت واقعی دنیا و آخرت است، پس از کلمه‌ی «رابطوا» در آیه، بلافاصله جمله‌ی «وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» آورده شده تا نشان دهد یک سعادت کامل و حقیقی، جز در پرتو تعاون اجتماعی میسر نیست.

۳. امر به بنیان نهادن اجتماع و تعاون اسلامی بر اساس اتحاد و

۱- ر.ک: طباطبایی، سیدمحمد حسین؛ تفسیرالمیزان، ترجمه: موسوی همدانی، سیدمحمدباقر، ج ۶، ص ۲۵۱.

یگانگی، حفظ منافع مادی و معنوی و دفاع از حریم اجتماع انسانی را در پی خواهد داشت.^۱

مشورت و جایگاه آن در جامعه‌ی اخلاقی مطلوب

مشورت از ماده‌ی «شور» اخذ شده و در لغت عرب به معنی بیرون آوردن عسل از کندوی زنبور عسل است: «شِرْتُ الْعَسْلَ».^۲ و در اصل، به مفهوم استخراج رأی صحیح است؛ به این که آدمی در مواقعی که خودش درباره‌ی کاری رأی صحیح ندارد، به دیگری مراجعه کند و از او رأی صحیح بخواهد.^۳ همچنین به معنای ریاضت دادن، آزمودن، فربه و نیکو شدن اسب یا شتر نیز به کار رفته است. «شوری»، اسم مصدر و به معنی مشاور است و آن پیشنهاد و امری است که درباره‌اش مشاوره شود.^۴

موضوع مشورت در اخلاق اسلامی آن چنان اهمیّت و جایگاه ویژه‌ای دارد که قرآن کریم وجود آن را جهت تثبیت ارزش‌های اخلاقی در جامعه‌ی مطلوب، ضروری و انکارناپذیر دانسته و آن را در ردیف پذیرش دعوت خداوند و اقامه‌ی نماز و انفاق رزق یاد کرده است: ﴿وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾؛^۵ «پاداش‌های الهی بهتر و جاودانه‌تر است برای [آنان که پذیرای دعوت پروردگار خود شدند و نماز را برپا داشتند و امورشان را به مشورت گذاشتند و از آن چه که به آن‌ها روزی داده‌ایم به دیگران انفاق می‌کنند.»

۱- ر.ک: طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ تفسیرالمیزان، ترجمه: موسوی همدانی، سیدمحمدباقر، ج ۷، صص ۱۵۸-۱۵۴.

۲- مفردات راغب، ماده‌ی «شور».

۳- قرشی، سیدعلی اکبر؛ قاموس قرآن، ج ۴، ص ۸۸.

۴- مفردات راغب، ماده‌ی «شور».

۵- شوری / ۳۸.

عَلَّامَه طِبَّاطِبَائِي فِي تَفْسِيرِ آيَةِ فَوْقِ مِي نُويسِد:

«آنان که مشورت می کنند، اهل رُشدند و به حقیقت می رسند و با مراجعه به عقل دیگران برای به دست آوردن نظر و رأی صحیح دَقَّت نظر دارند.»^۱

ایشان همچنین در ذیل آیهی ﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾^۲ چنین می گوید:

«کلمه‌ی «الامر» در آیه دارای معنای وسیعی است، و شامل همه‌ی کارها می شود، ولی باید دانست که پیامبر ﷺ هرگز در احکام الهی با مردم مشورت نمی کرد؛ زیرا در آن امور تابع وحی بود، بلکه مورد مشورت حضرت در امور زیر خلاصه می شد: طرز پیاده کردن احکام الهی، اموری که در مورد آن‌ها وحی نازل نشده و تدبیر امور عمومی.»^۳

عَلَّامَه طِبَّاطِبَائِي پَنج وِیژگی مَسْتَشَارَان (افرادى که مورد مشورت قرار می گیرند) را در ذیل آیات ۱۵۹ سوره‌ی آل عمران و ۳۸ شوری چنین بر شمرده اند:

«با توجّه به دو آیه‌ی مذکور و آیات قبل و بعد آن‌ها؛ طرف مشورت باید:

- ۱- به گناه کبیره آلوده نباشد؛
- ۲- خشم خود را فرو خورد؛
- ۳- به دستورات الهی خصوصاً نماز و انفاق مقید باشد؛
- ۴- یاری گر همدیگر در زمان مواجهه با ستم باشند؛
- ۵- صاحب عقل و خرد و انسانی دلسوز باشد.

با توجّه به ویژگی‌های مذکور، هرگاه طرف مشورت مقید به دستورات الهی و با ایمان بوده و آلوده به گناه نباشد، نهایت خیرخواهی را در باره‌ی تو انجام می دهد، و هرگاه صاحب عقل و خرد باشد، به خوبی از نظراتش بهره خواهی گرفت، و هرگاه دلسوز باشد، اسرار تو را پس از آگاهی کتمان می کند، و آن گاه که او را از اسرار آگاه کردی

۱- تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۶۴.

۲- آل عمران/ ۱۵۹.

۳- تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۹۹-۹۸.

و به تمام جوانب امور همچون خودت آگاهی یافت مشورت به حدّ کمال خواهد رسید.^۱

نتیجه

از آن چه در این مقاله ذکر گردید، نتایج زیر جلب نظر می نماید:

۱. جامعه‌ی اخلاقی مطلوب به مثابه امتی الهی در تحکیم ارزش‌های اخلاقی، برای دیگر امت‌ها و جوامع انسانی الگو خواهد بود.
۲. علامه طباطبایی رحمته‌الله معتقدند: جامعه‌ی مطلوب اخلاقی یکی از مصادیق اساسی امت نمونه و ایده‌آل قرآنی است؛ زیرا در این جامعه، افعال خیر و نیکو، حُسن خلق و اتّخاذ شیوه‌های الهی در زندگی بشری مقدمه‌ای جهت نیل به فوز و فلاح ابدی و سعادت حقیقیِ اخروی است.
۳. مهم‌ترین ویژگی‌های اخلاقی جامعه‌ی مطلوب انسانی عبارت است از: ادب و مراعات آن، معاشرت و برخورد‌های هدف‌دار، اعراض از لغو و پرهیز از اعمال بیهوده، اخوت و برادری، اصلاح ذات‌البین، وفای به عهد، ادای امانت، اهل مشورت، ایثار، انفاق و تعاون بودن، کظم غیظ داشتن، صبر و پایداری، امر به معروف و نهی از منکر و ...

۱- ر.ک: طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ تفسیرالمیزان، ترجمه: موسوی همدانی، سیدمحمدباقر، ج ۷، صص ۹۹-۹۷ و ج ۱۸، صص ۹۴-۹۲. / در مورد حدود و شرایط جامع مشورت بنگرید به حدیث امام صادق علیه السلام در وسایل الشیعه، ج ۲، ص ۱۰۸.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، ترجمه: دشتی، محمد، قم: انتشارات مشرقین، ۱۳۷۹ ش.
۳. نهج الفصاحه، ترجمه و تدوین: پاینده، ابوالقاسم، تهران: سازمان چاپ و انتشارات جاویدان، ۱۳۶۰ ش.
۴. ابن بابویه قمی، ابو جعفر محمد بن علی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ترجمه: غفاری، علی اکبر، تهران: نشر صدوق، بی تا.
۵. آمدی، عبدالواحد، غرر الحکم و درر الکلم، شرح سید جمال الدین خوانساری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ ش.
۶. بیضون، لیب، تصنیف نهج البلاغه، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، بی تا.
۷. جوادی آملی، عبدالله، اخلاق در قرآن، تهران: نشر اسراء، ۱۳۷۳ ش.
۸. حجتی، سید محمدباقر، چهارده مقاله و گفتار، تهران: بنیاد قرآن، ۱۳۶۱ ش.
۹. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه‌ی اهل البیت، ۱۴۱۲ ش.
۱۰. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دارالشامیه، ۱۴۱۲ ش.
۱۱. سبحانی، جعفر، نظام اخلاقی اسلام (تفسیر سوره‌ی حجرات)، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، حوزه‌ی عملیه‌ی قم، چاپ پنجم، ۱۳۸۰ ش.
۱۲. سیدعلوی، سیدابراهیم، این‌گونه معاشرت کنیم، تهران: انتشارات رسالت قلم، ۱۳۶۳ ش.
۱۳. صدر، سیدرضا، تفسیر سوره‌ی حجرات، چاپ چهارم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه‌ی قم، ۱۳۷۹ ش.
۱۴. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه‌ی اعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۷ ش.
۱۵. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر قرآن، ترجمه: موسوی همدانی، سید محمدباقر، چاپ پانزدهم، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه‌ی قم، ۱۳۸۱ ش.

۱۶. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر مجمع البیان، بیروت: مؤسسه اعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ هـ.ق.
۱۷. عبدالحلیم محمود، علی، فقه الاخوة فی الاسلام، قاهره، دارالتوزیع و نشر الاسلامیة، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۱۸. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ هـ.ق.
۱۹. فیض کاشانی، ملامحسن، محجة البیضاء فی تهدیب الاحیاء، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۳ هـ.ق.
۲۰. قرائتی، محسن، تفسیر نور، چاپ اول، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۱ ش.
۲۱. قرائتی، محسن، تفسیر سوره‌ی حجرات، چاپ دوم، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۰ ش.
۲۲. قرائتی، محسن، تفسیر سوره لقمان، چاپ پنجم، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۲ ش.
۲۳. قرشی، سیدعلی اکبر، قاموس القرآن، چاپ ششم، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۱ ش.
۲۴. قرطبی، ابی عبدالله، الجامع لأحكام قرآن، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ هـ.ق.
۲۵. کریمی جهرمی، علی، سیمای عبدالرحمان در قرآن، قم: دارالقرآن الکریم، ۱۳۶۹ ش.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی من الاصول، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۳ ش.
۲۷. کمالی دزفولی، سیدعلی، همزیستی و معاشرت در اسلام، قم: انتشارات اسوه، ۱۳۷۱ ش.

۲۸. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ هـ.ق.
۲۹. مصباح یزدی، محمدتقی، اخلاق در قرآن، ج ۱ و ۳، تحقیق و نگارش: محمدحسین اسکندری، چاپ هشتم، ۱۳۸۰ ش.
۳۰. مطهری، مرتضی، حکمت‌ها و اندرزها، چاپ اول، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۲ ش.
۳۱. مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، چاپ شانزدهم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۹ ش.
۳۲. مصباح یزدی، محمدتقی، اخلاق در قرآن، قم: انتشارات نسل جوان، ۱۳۷۱ ش.
۳۳. مکارم شیرازی، ناصر، یکصد و پنجاه درس زندگی، چاپ شانزدهم، قم: مدرسه‌ی امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ۱۳۷۶ ش.
۳۴. نراقی، احمد، معراج السعادة، چاپ چهارم، قم: انتشارات هجرت، ۱۳۷۶ ش.